

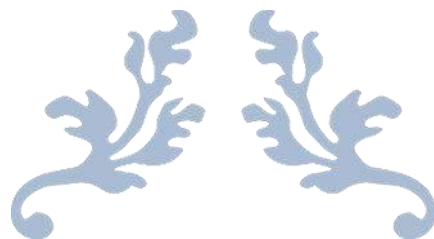
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلام - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: جبهه فکری و فرهنگی و تحول در راهبردهای مقابله با غرب‌گرایان وطنی

جلسه سی و چهارم

۱۶ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلام



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و چهارم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "جبهه فکری و فرهنگی و تحول در راهبردهای مقابله با غرب‌گرایان وطنی" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته بسم الله الرحمن الرحيم اعوذ بالله من الشيطان الرجيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطيبين الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

تا جلسه ديروز بحث در مورد برنامه ريزی از نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بود. عرض کردیم که محور برنامه ريزی در نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بهینه‌ی روابط انسانی است یعنی هدف اصلی، بهینه‌ی روابط انسانی در بخش‌های مختلف است. اگر برای هر بخش دودسته معادله تصور کنیم، یک دسته از معادلات متعلق به معادلات آن بخش خاص دارد. برای مثال در بخش صنعت یک قواعد خاصی وجود دارد. فرض بفرمایید یک استراتژی برای صنعت پیشنهاد شود، یک دسته از قواعد هم به تنظیم روابط انسانی برمی‌گردد. نقطه شروع برنامه ريزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تحول در قواعد خاص هر بخش نیست، نه اینکه به آنجا نمی‌رسیم؛ دقت بفرمایید به معادلات اختصاصی هر بخش با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نیز خواهیم رسید اما نقطه شروع آنجا نیست. نقطه شروع به معادلات عمومی هر بخش که در همه بخش‌ها به مسأله روابط انسانی و مسأله تنظیم قواعد بین انسان‌ها باز می‌گردد، این قاعده وجود دارد. پس بنابراین نقطه شروع بهینه شدن روابط انسانی است نه بهینه شدن قواعد اختصاصی هر بخش.

عرض کردیم الگوی ساخت نحوه بهینه شدن روابط انسانی را به ما نشان می‌دهد. الگوی ساخت یک هدف و محور اصلی داشت که درونی‌سازی و هدایت بود. چون ماهیت انسان با ماهیت سایر آلیاژها متفاوت است. لذا مبتنی بر حکمت انبیاء تصرف در انسان تنها یک‌راه دارد، آن‌هم اینکه انسان‌ها را باید هدایت نماییم. هدایت یعنی وعاء فکر آنها را تحریک کنیم. این تنها راه بهینه شدن روابط انسانی است. اگر شخص، نظام و یا یک مکتب علمی قصد تصرف در انسان را داشته باشد؛ باید وعاء فکر انسان را تحریک کند. هیچ ورودی دیگری برای تصرف در انسان وجود ندارد. حتی وقتی شما می‌خواهید از شهود استفاده نمایید، ابتدا باید وعاء فکر را تحریک کنید؛ در شهود نوعی تجرب وجود دارد یعنی جزئیات و دقائق بیشتری به دست می‌آید. باید این ایده در او ایجاد شود تا مناسب کسب و شهود را طی کند. پس ورودی در این قسمت نیز تحریک وعاء فکر است. هر کاری را بخواهید انجام دهید باید تحریک وعاء فکر را در دستور کار قرار دهید. وعاء فکر، دروازه تصرف در انسان‌ها است. هر کس قدرت تصرف در وعاء فکر انسان‌ها را داشته باشد می‌تواند در گام‌های بعد رفتار و اخلاق انسان‌ها را نیز بهینه کند.

منتهی ما یک بحث فنی را در طول این دوره مطرح کردیم که تحریک وعاء فکر، اختصاصی به مکانیزم‌های بیانی ندارد ولی به‌هرحال مسأله تحریک وعاء فکر، اصل است. الگوی ساخت، چگونگی مدیریت تحریک وعاء فکر را به ما نشان می‌دهد. این بحثی بود که ما مطرح کردیم لذا اگر کسی قواعد نه‌گانه الگوی ساخت را فهم کند، در واقع می‌تواند در وعاء فکر طرف مقابل تصرف انجام دهد و تصرف در وعاء فکر طرف مقابل به معنای تصرف در همه‌چیز اوست. کفایت یک شخص ایده‌ای را از شما بپذیرد؛ زندگی او تحت تأثیر آن ایده قرار خواهد گرفت. تصرف در انسان‌ها باید نقطه شروع باشد. از طریق تصرف در انسان‌ها می‌توان به تصرف خاص در طبیعت دست زد و همچنین خلاقیت را نیز ارتقا داد. از طریق تصرف در روابط انسان‌ها می‌توان همه چیز را تحت تأثیر قرار داد. پس الگوی ساخت از طریق فریه شدن امر هدایت به بهینه شدن روابط انسانی منجر می‌شود.

در واقع الگوی ساخت، نظام مفاهیمی را در اختیار ما قرار می‌دهد که ما از این نظام مفاهیم منطبق با الگوی ساخت، به نظریه، تعبیر کرده‌ایم. نظریه با این تعریف که نظام مفاهیمی که قدرت هدایت انسان‌ها را دارد، قدرت هدایت طرف مقابل را خواهد داشت و دارای سه بخش است. همیشه در نظریه این سؤال وجود دارد که کدام جهت‌ساز به کدام جهت و با کدام ترجمه باید پردازش شود؟ این بخش اول است. حال ترجمه‌ای که به دست می‌آید باید با کدام نظریه‌ی رقیب مقایسه‌ی نظری شود؟ این هم بخش دوم خواهد بود. اساساً نظریه‌ای که مقایسه ندارد قدرت ارتباط خود را از دست خواهد داد. در گام سوم هم ارتباط بین ترجمه با مشکلات و چالش‌های مشترک را برقرار می‌کنیم. پس هر سه بخش باید وجود داشته باشد؛ بخش اول، اصل ترجمه جهت‌ساز به جهت، بخش دوم مقایسه ترجمه جهت‌ساز به جهت، به صورت نظری و با نظریات رقیب، بخش سوم نیز برقراری ارتباط میان جهت‌ساز و جهت با مشکلات جامعه. پس چگونگی اتفاق افتادن برنامه‌ریزی را بحث کردیم. این برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت خواهد بود.

حال یک فهم اثباتی از برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت داریم اما جمعیت زیادی از کارشناسان در کشور وجود دارند که به دلیل کثرت تدریس و تدرّس در علوم توسعه غربی، تصور اینکه یک حرف جدیدی در حوزه برنامه‌ریزی وجود داشته باشد را ندارند؛ حتی نمی‌توانند به آن فکر کنند. اجازه دهید بنده یک مثالی را عرض کنم تا داستان روشن شود. چهار دهه است که از انقلاب اسلامی می‌گذرد چه امام خمینی عظیم‌الشأن و چه امام خامنه‌ای عظیم‌الشأن - هیچ‌کدام - تحصیلات آکادمیک دانشگاهی به این معنا که مثلاً رشته علوم سیاسی یا جامعه‌شناسی یا روانشناسی خوانده باشند یا رشته‌های موجودی که غرب آن را ترویج می‌کند را ندارند. اما نوعی مدیریت در دستور کار ایشان وجود دارد که طی چهار دهه، خروجی مبتنی بر آن تحصیلات را به چالش کشانده‌اند. آخرین مثال این نوع مدیریت مقایسه تشخیص آیت‌الله خامنه‌ای علیه السلام در مذاکرات هسته‌ای با تشخیص گروه توسعه‌گرای ساکن در دولت یازدهم و مدیریت کننده‌ی پدیده برجام است. تیم مذاکره‌کننده خیلی روشن بیان می‌کرد که بر اساس نظریه سیاست خارجی توسعه‌گرا می‌شود وارد مذاکره شد و مشکلات کشور از جمله تحریم‌ها را حل نمود. بنده تا زمانی که زنده هستم فراموش نخواهم کرد که یک ویدئویی از آقای ظریف وقتی در ژنو مشغول انجام آن مذاکرات مقدماتی بودند، منتشر شد که در آن گفته بود: من آمده‌ام اینجا تا به چالش میان ایران و آمریکا در چهار دهه‌ی گذشته پایان دهم.

ایشان بسیار منظم و بابیان شیوا این بحث را مطرح کردند؛ به اصطلاح هم استدلال در بحثشان وجود داشت و هم حالت رهبری در چهره‌ی ایشان قابل مشاهده بود و خود را در کسوت یک منجی که قرار است یک مشکلی را حل کند معرفی کردند. همچنین فراموش نمی‌کنم زمانی را که رهبر انقلاب بحث خوش‌بین نبودن به مذاکرات را مطرح فرمودند، جناب آقای روحانی سخنرانی کردند و گفتند: اساساً در مورد مذاکرات و در دنیای امروز خوش‌بینی و بدبینی معنا ندارد.

این چهار سال گذشته فضای بسیار خوبی بود. می‌توان به اندازه چهار سال از آن بهره‌برداری کرد. زیرا دو نظریه مطرح شدند و هر دو نظریه فرصت تبیین داشتند و هر روز استدلال‌ها، ایده‌ها و مسائل خود را مطرح می‌کردند. بعد از حدود سه سال و اندکی در عمل، کارآمدی آن نظریه‌ای که مبتنی بر فقه و ظهورگیری از آیات بود ثابت شد و ناکارآمدی آن نظریه‌ای که مبتنی بر تحلیل‌های پوزیتیویستی و علوم انسانی ناقص امروز بود، به صورت عمومی اثبات شد.

عرض بنده این است که چهار دهه است اتفاقاتی مانند برجام در طول حیات جمهوری اسلامی اتفاق می‌افتد. یک طرف قضیه تشخیص فقهی وجود دارد، اما در یک طرف قضیه تمام دپارتمان‌های علمی دنیا وجود دارند و اظهارنظر در مورد مسائل مختلف اتفاق می‌افتد. بعد از یک مدتی، یک قضاوت عمومی درست می‌شود که نظریه‌ای که مبتنی بر تحلیل‌های پوزیتیویستی و تحلیل‌های مادی بود چه نتایجی داشت و نظریه‌ای که مبتنی بر تحلیل‌های فقهی و تحلیل‌هایی که از روش تحلیل مع الرسول بیرون آمده بود، چه نتایجی را داشت. یک قضاوت عمومی درست شده است، یک فضای عمومی درست شده است که ما در حال مقایسه هستیم.

یک جمعیتی که آمادگی‌های ذهنی، آمادگی‌های روحی بالاتری دارند، در اثر این مقایسه‌ها به یک سمت‌وسوی خاصی هدایت می‌شوند. البته جمعیت دیگری هم دائماً انکار می‌کنند و مثلاً تحریم‌های ایسا (ISA) را - شما دیدید که قبل از اینکه آقای روحانی انصاف به خرج دهند، برخی می‌گفتند که تحریم‌های ایسا نقض برجام نیست - انکار می‌کردند. اما به‌رحال دیرباورها هم آرام‌آرام دارند باور می‌کنند که تحلیل‌های مبتنی بر فقه خیلی دقیق‌تر از تحلیل‌های مبتنی بر علوم موجود است.

عرض بنده این است که ما با یک دستگاه تحلیلی روبرو هستیم که این دستگاه تحلیلی علی‌رغم همه‌ی تجربه‌ها، همچنان در حال انکار کارآمدی تحلیل‌های فقهی است و نمی‌خواهد باور کند که دوران تمدن مدرنیته و تئوری‌های پیش‌نهادی او با ظهور انقلاب اسلامی در حال به پایان رسیدن است. حالا این جمعیت در کشور ما هم حضور دارند، ما باید با این افراد به چه شکلی رفتار کنیم؟ آنها که حاضر نیستند وقت‌های طولانی بدهند، یا شرح صدر در گفت‌وگو به خرج بدهند تا بتوانیم یک مبنای دیگری را با هم گفت‌وگو کنیم. شما در همین مناظرات مرتبط با برنامه ششم حتماً مناظرات حقیر را با برخی از افراد جریان توسعه‌گرا مشاهده کردید. دقیقاً در گفت‌وگوها وقتی بحث در حال رسیدن به نتیجه بود، آقای در مناظره آخر شرکت کرد و با رفتار غیر علمی خودش، مناظره را از حالت گفت‌وگو خارج کرده و آن را تبدیل به یک چالش سیاسی کرد. حتی جلوتر رفته و نمی‌گذارند گفت‌وگو شکل بگیرد. فشار ایجاد کرده و طراحی می‌کنند. ما با این جمعیت در درون کشور باید چکار کنیم؟ این سؤال، سؤال بسیار جدی‌ای است. البته برای کسانی که قرآن را با تدبر می‌خوانند، داستان‌های استکبار یک داستان آشنایی است. اما باید یک تدبیری هم برای آن انجام داد که این موضوع را چکار کنیم.

بنده از امروز می‌خواهم نحوه مدیریت کردن جریان توسعه‌گرای وطنی را توضیح تفصیلی دهم که ما با این جریان به چه شکلی روبرو شویم که هم به تدریج زمینه را برای اینکه گفتمان مترقی و کارآمد الگوی پیشرفت اسلامی جلو برود، آماده کنیم و هم اجازه ندهیم ناکارآمدی‌های توسعه غربی که توسط همین جریان غرب‌گرای وطنی در داخل کشور ایجاد می‌شود به اسم اسلام نوشته شود. این هم مسأله بسیاری مهمی است. اخیراً بنده دیده‌ام که جبهه روشنفکری بیان می‌کند: **طلاق تهران به چهل‌ودو درصد رسیده است، ببینید این هم ثمره حکومت دینی! خود آنها نظم اجتماعی را تنظیم کرده‌اند، آثار سوء در روابط انسانی را تحمیل کرده‌اند و بعد می‌خواهند آن را به پای حکومت اسلامی بنویسند. خیر! بسیج، ثمره حکومت اسلامی است که در ناامن‌ترین منطقه دنیا، ایران را - علی‌رغم طراحی‌های بین‌المللی علیه امنیت کشور - به امن‌ترین کشور دنیا تبدیل کرده است. ولایت فقیه ثمره حکومت اسلامی است که چهار دهه است به‌صورت پای‌پای طراحی‌هایی علیه مردم اتفاق می‌افتد اما جهت‌گیری به سمت ظهور، جهت‌گیری خدمت به مردم عوض نشده است. چالش‌های سیاسی با کمترین هزینه مدیریت می‌شود.**

هر موقع خواستید کارآمدی انقلاب اسلامی و ولی فقیه را متوجه شوید، اوائل انقلاب کبیر فرانسه را با انقلاب خودمان مقایسه کنید. ناپلئون بناپارت که بزرگ‌ترین دیکتاتور دنیاست، در حدود پانزده سال بعد از انقلاب کبیر فرانسه سرکار آمده است. در حدود صدسال بعد از انقلاب کبیر فرانسه جنگ‌های داخلی در این کشور بوده است. دموکراسی، بعد از این دوره طولانی تثبیت شده است. یعنی وقتی لوئی شانزدهم که ساقط شد - که یک دیکتاتور بود - باید به سمت دموکراسی می‌رفتند، اما حدوداً پانزده سال بعد ناپلئون بناپارت بر سرکار آمده است که دیکتاتورتر از لوئی شانزدهم بوده است. یعنی قضیه برگشته است و هدف‌های انقلاب گم شده‌اند. در فرانسه حدود صدسال درگیری بوده است و بعد تثبیت شده است. بعد هم تثبیت شده یعنی به‌جای دیکتاتوری لوئی‌ها، دیکتاتوری حزب‌ها ایجاد شده است. تثبیت شده، آن‌هم به این معنا است، نه اینکه توانسته‌اند واقعاً یک تغییر بنیادین ایجاد کنند. نوع دیکتاتوری را عوض کرده‌اند و دیگر یک نفر دیکتاتور نیست بلکه چهار سال به چهار سال در ذیل دموکراسی، دیکتاتورها جای خود را به یکدیگر می‌دهند. یک روز دیکتاتور اوباما سرکار است، فردا دیکتاتور ترامپ بر سرکار خواهد آمد، قبل او هم دیکتاتور بوش بر سرکار بوده است. همه آنها هم دیکتاتور هستند اما قبلاً یک نفر تا آخر عمر دیکتاتوری می‌کرده است اما در حال حاضر یک حزب دیکتاتور است و فقط نوع آن فرق کرده است.

اما چهار دهه بعد از بر سرکار آمدن انقلاب اسلامی، چهار کشور منطقه طرفدار آن شده‌اند و در دهه چهارم انقلاب برای همه مردمش اثبات شد که تفکر انقلاب اسلامی کارآمدتر از تفکر غربی است. این مسأله عمومی هم شده است. آن خبرنگار اصلاح‌طلب محترم، عکس مقام معظم رهبری را در کانال خود گذاشته و در زیر آن نوشته بود: شما راست گفتید، نمی‌توان به آمریکا اعتماد کرد. آن دیگری که خبرنگار صداوسیما بود، گفت و گو کرد و گفت که به دو چیز نمی‌توان اعتماد کرد، یکی به آب‌وهوا و یکی به آمریکا. تفاهم بر روی این مسأله عمومی شده است. خیلی مسأله مهمی شده است. نه تنها جهت برگشته بلکه تفاهم در سطح منطقه بیش از دوره حضرت امام علیه السلام عمومی شده است.

وقتی توانستید هدایت ایجاد کنید، از دل هدایت، سازمان‌دهی جدید می‌جوشد. طبق برخی از گزارش‌ها ما فقط در داخل کشور چهل هزار مؤسسه خودجوش فرهنگی داریم. وقتی بیان می‌کنید مؤسسه خودجوش فرهنگی یعنی چه؟ یعنی مؤسساتی که اصل کار آنها وابسته به بودجه‌های حکومتی نیست. ممکن است کمک بگیرد اما اصل داستان تحریک مالی نیست، اصل داستان این است که هدایت و احساس تکلیفی اتفاق افتاده است.

حال عرض بنده این است که ما باینکه چنین کارآمدی‌هایی داشتیم که می‌توانیم تفاهم جهانی و بین‌المللی ایجاد کنیم. بنده نمی‌دانم بعد از نقض برجام، نقض مکرر برجام، امثال آقای زیباکلام می‌خواهند به مردم چه بگویند؟! ما در چاه ویل برجام افتاده‌ایم. چه کسی به شما اجازه داد که مردم را در چاه ویل برجام بیاندازید؟! چه کسی به شما اجازه داد که همکاری با استکبار را به دلیل عقل پوزیتویستی که داشتید به‌عنوان راه حل حل مشکلات مردم معرفی کنید؟! واقعاً برای آنها چالشی ایجاد شده است. می‌گفتند ما تحلیل داریم، نظریه و کتاب داریم، صدها سال بحث داریم. اگر ما می‌خواستیم صدها ساعت بحث کنیم و صدها جلد کتاب بنویسیم، به‌خوبی برجام نمی‌توانستیم ناکارآمدی نظریات غربی را اثبات کنیم. اتفاق بسیار عجیبی افتاده است. همه تئوری‌های مطرح، به‌یک‌باره همه باهم به شکست انجامیده است. آن‌هم نه در ذهن خواص بلکه تا عمق روستاها و تا محیط بین‌الملل. کار شبیه کار پیامبران گذشته است. این که بنده همیشه عرض می‌کردم هدایت و ضلالت از طریق بیان و کلاس درس و

این موارد به‌تنهایی اتفاق نخواهد افتاد، مصداق کامل آن، این آبر پروژه نرمش قهرمانانه است که برای مدیریت داستان برجام اتفاق افتاده است.

بنده دو سه سال پیش به شورای عالی انقلاب فرهنگی رفتم و می‌خواستم یکی از اعضای ارشد شورای عالی انقلاب فرهنگی را دعوت کنم تا به جبهه الگو بپیوندد. با هم‌دیگر یک صحبت‌هایی داشتیم؛ آخرین جمله بنده به ایشان این بود که شما اصل مشکل سر راه حفظ هویت اسلامی جامعه را چه می‌دانید؟ چه چیزی مانع است که ما نمی‌توانیم جلوی مدرنیزاسیون جامعه را بگیریم؟ این سؤال را از ایشان پرسیدم. ایشان گفت: عوام مردم متوجه ضعف‌های مدرنیته نیستند. عامه مردم این نوع از زندگی را پسندیده‌اند، فکر می‌کنند این نوع از زندگی - زندگی غربی - یک زندگی بهتری است. این گفت‌وگوی ما دو سه سال پیش بود و همان‌جا به اتمام رسید.

بنده در حدود یک سال پیش یعنی در اواخر مجلس قبل بود که به یکی از نمایندگان مجلس گذشته عرض کردم؛ در نمازخانه سخن مشروطه بودیم که بنده به ایشان گفتم: آقای فلانی داستان برجام به شکست می‌انجامد اما معنای شکست آن این است که برای اولین بار بعد از حدود دویست سال ما توانسته‌ایم یک تفاهم عمومی با همه‌ی مردم انجام دهیم که غرب و تئوری‌های آن ناکارآمد است. به این موضوع توجه کنید. یک‌وقتی یک کلاس درس می‌گذاریم، با چند ده نخبه می‌نشینیم و یک بحثی را مطرح می‌کنیم. در چهل جلسه استدلال می‌کنیم و ناکارآمدی‌های توسعه غربی را بحث می‌کنیم. امکان این کار نیست که در این سطح با مردم جلو برویم. برجام یک پدیده قابل مطالعه برای استنباط راه‌هایی است که اگر ما از آن راه‌ها استفاده کنیم می‌توانیم تفاهم عمومی برای اثبات ناکارآمدی تمدن مدرنیته ایجاد کنیم و این موضوع در حال حاضر اتفاق افتاده است. کافی است کسی که اهل تحلیل گفت‌وگو است و می‌تواند ادبیات را تحلیل کند، برود در فضای مجازی و طنزها، پیام‌ها، تصویرها، موسیقی‌ها و همه این چیزهایی که در مورد برجام اتفاق می‌افتد را تحلیل کند. اطلاعات زیادی از تحلیل اطلاعاتی صحنه‌ی عمومی جامعه به دست می‌آید و مهم‌ترین تحلیلی که به دست می‌آید این است که این مسأله عمومی شده است.

بنده از دولت یازدهم تشکر می‌کنم؛ این دولت بهترین دولت برای جمهوری اسلامی است. بنده الآن این حرف را زده‌ام، این حرف متعلق به دو سال پیش است.^۱ این دولت بهترین دولت برای جمهوری اسلامی است. آقای روحانی بهترین خدمت را به تفکر امام کرد، بهترین از این نمی‌شد که اثبات کنیم تفکرات غربی ناکارآمد هستند. از امروز به بعد تفکرات غربی در چالش هستند و آنها باید دفاع کنند. از امروز به بعد زبان ما در تبیین بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رساتر و برنده‌تر و گویاتر است. فضای بسیار استثنایی به وجود آمد. لذا بنده به خاطر این شرایط تاریخی ویژه باید عرض کنم که این موضوع از برکات برجام است. واقعاً برکت بسیار بزرگی است، فقط در همین سه چهار ماه آخر سال، بیش از صد نشست برای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به وجود آمده است، همین مقدار را نیز ما رد کرده‌ایم، یعنی واقعاً دیگر نمی‌توانیم پاسخ‌گو باشیم. یعنی موج تقاضا برای آشنایی با تفکرات الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به وجود آمده است. درحالی‌که سال‌های قبل از برجام ما حداکثر سالی صد نشست داشتیم. اگر توان مجموعه ما اجازه می‌داد، این گفتمان الگو چهار برابر بیشتر نسبت به گذشته قابلیت مدیریت دارد.

۱. دوستان وقتی این جلسه را تدوین کردند، آن گفت‌وگوی ما را نیز در این قسمت بیاورند.

بنابراین با توجه به شرایطی که عرض می‌کنم این گفت‌وگوهایی که از این به بعد مطرح می‌کنم، این‌ها یک گفت‌وگوهای حیاتی برای جمهوری اسلامی هستند. همه دوستان زحمت کش انقلاب را دعوت می‌کنم که به این عرایض برادر حقیر و کوچک خود توجه کنند، ما باید به سرعت یک راهبرد مقابله‌ی جدید با جریان غرب‌گرای وطنی خود تعریف کنیم. دوران پسا برجام واقعاً دوران استثنایی است که ما بتوانیم کار را مدیریت کنیم و به جلو ببریم. **بنده با آقای روحانی هم‌نوا و هم‌کلام و هم اعتقاد هستیم که برجام آفتاب بود، آفتاب درخشان و سوزانی بود که توانست تفکرات غربی را در ذهن ملت ایران تا میزان قابل توجهی بسوزاند.** راه را خیلی روشن کرده است. از این به بعد اگر ما جهاد کرده و کاربردی حرف بزنیم، کاربردی حجیت دار حرف بزنیم، مردم با تفکرات انقلاب همراهی بیشتری انجام می‌دهند، به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی خرمشهرها در راه است. واقعاً می‌توانیم این خرمشهرها را فتح کنیم. تازه کار شروع شده است. برای امثال بنده که بیش از دو دهه است که با تفکرات غربی در چالش بودم، این روزها بسیار شیرین است. بنده روزهایی را پشت سر گذاشتم که وقتی راجع به ارتقا اسلام و یا صنعت اسلامی بحث می‌کردیم، جاهلانی به ما می‌گفتند آیا می‌خواهید ماشین مناره‌دار بسازید؟ آهن فرهنگ دارد؟ تمسخر و تحقیر می‌کردند. می‌گفتند علم، علم است، هنر، هنر است. در این سال‌ها، از این حرف‌ها بسیار شنیده‌ایم. حالا چنین شرایطی به وجود آمده است که می‌شود به برکت تدبیر تاریخی یک فقیه - که خیلی از ماها هم اول نمی‌دانستیم چه داستانی در حال رخ دادن است - می‌توانیم باهمه مردم در مورد تمدن اسلامی صحبت قابل فهم کنیم و با آن‌ها تفاهم کنیم که باید به سمت یک‌راه جدید رفت. باید به سمت عصر ظهور برویم. این، اتفاق افتاده است! ما نیز خیلی متوجه این موضوع نبودیم.

پس از آنکه ژنو امضا شد دوستی به من می‌گفت، من می‌خواهم بروم سوریه؛ گفتم چرا؟ گفت اینجا از دست رفت. بعضی از ما این گونه بودیم. نه تنها از دست نرفت، بلکه سطح هدایت مردم ارتقا پیدا کرد و البته این ابتدای داستان است. کار، بسیار جلوتر خواهد رفت و فضا بسیار روشن تر خواهد شد. می‌توان از فضای پس‌برجام استفاده کرد و افق تمدن اسلامی و ظهور را نشان داد؛ بنابراین بحثی که مطرح خواهیم کرد بسیار مهم است. چگونه جریان توسعه‌گرا، سازمان‌های مبتنی بر توسعه و رشته‌های علمی پشتیبان توسعه را در داخل کشور به چالش بکشیم؟ عرض اصلی بنده این است، این بحث را چگونه مدیریت کنیم؟ بنده طرح مسأله می‌کنم و ان شاء الله این ۵-۶ جلسه باقیمانده، این راهبرد را به اندازه‌ای که وقت باشد تشریح خواهیم کرد.

نکته محوری بحث برای ایجاد هدایت در جریان توسعه‌گرا برای وادار کردن آن‌ها به تأمل - اگر خاطرتان باشد، عرض کردیم که تفکر پنج سطح دارد؛ اما سطح اول تفکر، تأمل است، آن است که طرف مقابل تصدیق کرده و رجوع به نفس کند. در او تأمل ایجاد شود - باید ظرفیت طرف مقابل را در نظر گرفته و به لسان قوم حرف بزنیم. نتیجه‌ی کاربردی ملاحظه‌ی ظرفیت این است که به لسان قوم حرف بزنیم. تشخیص بنده مبتنی بر الگوی ساخت، این است که اگر فقط و فقط، جبهه فکری فرهنگی انقلاب مفهوم یک اصطلاح را در جریان توسعه‌گرا بشناسد و سپس مبتنی بر آن اصطلاح، رفتارش را تنظیم کرده و آن اصطلاح را به چالش بکشد، تمام جبهه توسعه به چالش کشیده خواهد شد. آن اصطلاح چیست؟ پیش از توضیح این اصطلاح نکته‌ای را عرض کنم.

در حال حاضر افرادی در کشور ما برای به چالش کشیدن غرب کماکان از روش‌های دیگری استفاده می‌کنند و مبانی نظری غرب را به چالش می‌کشند. به‌عنوان مثال، اشکالات لیبرالیسم و راسیونالیسم چیست؟ نظریات جان والز در حوزه عدالت که جزء کامل‌ترین و نوین‌ترین نظریات لیبرالیسم است چه اشکالی دارد؟ فلسفه علم غرب را به چالش می‌کشند. نظریات حوزه فلسفه علم را نقد می‌کنند. اشکالات لاکاتوش و پوپر را بحث می‌کنند. سبک ورودشان، بحث نظری است. این شیوه‌ها به درد گفت‌وگوی با خواص

می‌خورد. برخی از این شیوه‌ها و برنامه‌های مبتنی بر این شیوه‌ها به اسم غرب‌شناسی است اما صرفاً به تثبیت تفکرات غربی در ذهن مخاطبین کمک می‌کند. آقایی می‌گفت که در دوره‌ای شرکت کردیم و آن دوره به‌جای آنکه با نقد غرب آشنا کند، غرب را به ما بیشتر شناساند و به غرب معتقدتر کرد. مقابل این شیوه‌های نظری چه بکنیم؟ پیشنهاد ما آن است که مفهوم عدم توازن را در میان مفاهیم دوستداران توسعه بشناسند و سپس به چالش بکشند.

دقت کنید! پایه مفاهیم تفکر غربی در حوزه برنامه‌ریزی - نه در حوزه مبانی - مفهومی است به نام تعادل؛ این مفهوم را بسیار دیده‌اید که بحث می‌کنند. به‌عنوان مثال می‌گویند، تعادل در حوزه اقتصاد، تعادل بین صادرات و واردات، تعادل بین بودجه و راندمان، تعادل بین پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، تعادل بین زوجین در خانواده؛ در کل یک مفهوم محوری به نام تعادل وجود دارد. تعادل اجتماعی؛ در فیزیک و شیمی نیز تعادل وجود دارد. این مفهوم محوری در حوزه برنامه‌ریزی نیز هست. این تعادل در تفکر توسعه غربی دارای یک تعریفی است که باید آن را بشناسیم. هرآن چه که با این تعریف در تعارض است را به اصطلاح عدم توازن می‌نامند. عدم توازن یعنی قسمت به هم زنده تعادل. بنده تعادل را به صورت مختصر توضیح می‌دهم تا عدم توازن تبیین شود. به‌عنوان مثال در توسعه غربی، اقتصاد را به‌عنوان پایه اصلی اداره جامعه قرار می‌دهند و همه امور را با اقتصاد هماهنگ می‌کنند. هم بخش آموزش، هم بخش قانون‌گذاری، هم فرهنگ، هم سیاست خارجی و بخش‌های دیگر. همه چیز را با این مفهوم هماهنگ می‌کنند. به هماهنگ کردن همه بخش‌ها با بخش اقتصاد، استراتژی ایجاد تعادل می‌گویند. این نگاه کلی جریان توسعه‌گرا است که در ده جلسه اول شرح دادم. حال اگر در یک کتاب درسی در نظام آموزشی مفاهیم توسعه به چالش کشیده شود، از نظر جریان توسعه‌گرا، آن کتاب درسی امری نامتوازن و ناموزون است؛ اگر یک فرهنگی مانند فرهنگ مقدس خانواده و مادر بودن در جامعه باشد که موجب شود زن‌های جامعه فعالیت اکونومیک را به فعالیت فرعی تبدیل کنند. خب این کار از نظر آنها اقتصاد را به چالش می‌کشد، این فرهنگ نیز یک امر نامتوازن خواهد بود.

اخیراً خانم مولوردی اظهار فضل فرمودند؛ گفتند اصطلاحاتی در جامعه است که برای بانوان ما مشکل ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال وقتی می‌گوییم سرپرست خانواده کیست موجب به چالش کشیده شدن شخصیت زن می‌شود. خانم مولوردی لطفاً تأمل بفرمایید! وقتی می‌گویید خانواده نیاز به سرپرست دارد یعنی زن خانه، دارای آرامش بیشتری باشد؛ بانوی خانه به لحاظ جسمی، روحی و فکری، ریحانه است. ریحانه یعنی گل؛ هر عقلی متوجه می‌شود که باید از گل محافظت کرد. وقتی می‌گوییم مرد خانه سرپرست خانه است یعنی گل و ریحانه نیاز به مراقبت دارد. بنده به صورت ساده در حال توضیح این داستان برای خانم مولوردی هستیم. ذائقه انسان تلخ می‌شود؛ یعنی شما می‌خواهید کاری کنید که فشار اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و روحی و روانی روی دوش خانم‌ها بیفتد! اصلاً آیا این موضوع با طبیعت زن سازگار است؟! خدای متعال بانوان را ریحانه خلق کرده است پس احکام حقوقی باید از ریحانه بودن بانوان حفاظت کند. از نظر ایشان، این موضوع یک عدم توازن است؛ زیرا این موضوع، بخشی از فرهنگ مقدس خانواده است و مادامی که این فرهنگ مقدس وجود دارد، نمی‌توانند زن‌ها را به نیروی کار ارزان قیمت تبدیل کنند.

البته بحث‌های دیگری نیز داریم. ما در جامعه‌مان با پدیده واقعاً زشتی روبرو هستیم؛ این که مردها با وظایف خود آشنا نیستند؛ ابعاد مرد بودن را به صورت حداقلی تعریف می‌کنند. از مقام پدر و شوهر و مرد درک ندارند. به دلیل اینکه ریاضی و فیزیک و زیست را فراگرفته‌اند. آن مردی که درک درستی ندارد، خانواده را به چالش می‌کشد. برخی اوقات این جریان برای رفع چالش‌ها، اصل فرهنگ خانواده را به چالش می‌کشد. این راه درستی نیست که به علت درک حداقلی مرد از نهاد خانواده و حمایت خانواده، اصل

نهاد خانواده را به چالش بکشد. باید سیستم آموزش را درست کرد؛ به جای ریاضی ۱ و ۲ و فیزیک ۱ و ۲ و ۳، همسررداری ۱ و ۲ و ۳ را به عنوان آموزش قرار دهید. البته آن بخش‌هایی که بیانی است؛ بخشی از این موضوعات نیز که غیر بیانی است. آن وقت مردهای نسل آینده واقعاً مرد خواهند شد. بین مرد و مذکر تفاوت وجود دارد. به دلیل آموزش‌های مدرن، در ذهن‌ها بین مفهوم مذکر و مفهوم مرد یکسان انگاری ایجاد شده است. وقتی می‌خواهید فرق این دو را بگویید باید کار آموزشی بکنید نه آنکه اساس داستان را به چالش بکشید.

بنابراین بحث‌هایی در جریان توسعه‌گرا وجود دارد که دائماً به محوریت اقتصاد، ناموزون‌یابی می‌کند. کار جریان توسعه‌گرا در حوزه برنامه‌ریزی همین است. هر وقت و در هر حوزه‌ای که وارد می‌شوند می‌گویند من می‌خواهم یک نامتوازن را رفع کنم؛ اما مقصود آن‌ها از امر نامتوازن، امر ناهماهنگ با بخش اقتصاد است. فهم بنده این است که اگر بخواهیم جریان غرب‌گرای وطنی را به چالش بکشیم، چالش منجر به ایجاد تأمل و هدایت بنیان - نه نزاع و دعوا «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» زیرا از سوی دیگر قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا عَنَّا فَتَفْشَلُوا» نزاع فایده ندارد اما جدال احسن اشکال ندارد. باید گفت‌وگو کنیم؛ اگر می‌خواهیم گفت‌وگوی با جریان توسعه‌گرا را به گونه‌ای مدیریت کنیم که آن‌ها نیز به فکر فرو بروند و پاسخ دهند و بحث کنند، باید بر روی مفهوم عدم توازن بایستیم و سعی کنیم این مفهوم را بهینه کنیم. چرا باید روی این مفهوم ایستاد؟ زیرا نقطه فهم طرف مقابل دقیقاً اینجاست و در نتیجه باید از این نقطه آغاز کنیم. در واقع پایه سؤال بین جریان الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و جریان توسعه غربی مفهوم عدم توازن است. همه بحثی که بنده در جلسات آینده می‌گویم شرح همین موضوع است که چگونه مفهوم عدم توازن را که مفهوم محوری جریان توسعه‌گراست به چالش بکشیم.

پیش از شرح این بحث، مبتنی بر همین راهبرد، ما برنامه ششم را به چالش کشیدیم و در حال حاضر می‌خواهیم آن را شرح دهیم. یعنی کارآمدی این موضوع قبلاً به اثبات رسیده است و در حال حاضر به صورت تئوریک، توضیح خواهیم داد. اگر همه، این راهبرد را انتخاب کنیم، جبهه فکری فرهنگی انقلاب در همه حوزه‌ها بر جبهه غرب‌گرای وطنی غلبه خواهد کرد. غلبه هدایت بنیان! باید این جریان را به جبهه اسلام جذب کنیم و نباید با این جریان به سمت نزاع برویم؛ چه بسا این وضعیت تقصیر ما باشد. وقتی در جامعه به صورت هدایت بنیان کار نمی‌کنیم پس در این انحرافات ایجاد شده شریک هستیم، در نتیجه این کار توبه خود ماست. فکر نکنیم که ما برحقیق؛ خیر! در این مسأله حق با جبهه الگوی پیشرفت اسلامی است؛ با قضایای برجام نیز کاملاً برای همه مشخص شده است که حق با تفکر اسلامی است، حق با تفکر فقه بنیان است؛ اما به هر حال کوتاهی‌ها نیز بسیار بوده است. چند جلسه گذاشتیم؟ چند کتاب نوشتیم؟ چند طراحی عملیات انجام دادیم؟ بسیار اندک بود! بنابراین این جریان نیز به سراغ همین کتاب‌ها رفته است.

در نتیجه این پیشنهادی که عرض کردم، مسیر توبه برای حوزه‌های علمیه کشور و حوزه علمیه قم است؛ باید از ابتدای انقلاب تفکرات غربی را به چالش می‌کشیدند. این مسأله مهمی است. از این منظر نگاه کنید؛ بسیار بد است که عیب‌های خودمان را نبینیم و طرف مقابل را متهم کنیم. **برجام بزرگ‌ترین عیب جریان توسعه‌گراست اما قعود و قیام نکردن نیز در جبهه خودی بسیار است.** پیامبر ﷺ فرمودند: «رَحِمَ اللَّهُ إِمْرَأَةً عَمِلَ عَمَلًا فَأَتَتْهُ» کار غیردقیق کردن در جبهه انقلاب، عمومی شده است. کارها را باید دقیق و محکم انجام بدهیم؛ خدای ناکرده کسی به این سمت نرود که فضای پسابرجام و موفقیت‌های جبهه انقلاب را به نزاع تبدیل

کند و «لج» طرف مقابل را در بیاوریم. می‌خواستیم بگوییم این مسیر اشتباه بود و حالا این اشتباه ثابت شد؛ اکنون باید از ظرفیت طرف مقابل استفاده کنیم که ان شاء الله مسیر را به سمت عصر ظهور تسریع کنیم.

فردا ان شاء الله نظریه هسته‌های توازن را شرح می‌دهم؛ این نظریه در واقع برای ایجاد دیالوگ ملی بین جبهه فکری فرهنگی انقلاب و جبهه غرب‌گرای داخلی و توسعه‌گرایان وطنی است.

وصلی الله علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

قسمتی از متن:

این دولت بهترین دولت برای جمهوری اسلامی است. آقای روحانی بهترین خدمت را به تفکر امام کرد، بهترین از این نمی‌شد که اثبات کنیم تفکرات غربی ناکارآمد هستند. از امروز به بعد تفکرات غربی در چالش هستند و آنها باید دفاع کنند. از امروز به بعد زبان ما در تبیین بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت رساتر و برنده‌تر و گویاتر است. فضای بسیار استثنایی به وجود آمد. لذا بنده به خاطر این شرایط تاریخی ویژه باید عرض کنم که این موضوع از برکات برجام است.